

اتحاد ملی، انسجام اسلامی (چالشها و فرصتها)

حسن کامران

کادر علمی پژوهشکده تحقیقات اسلامی

مقدمه

امسال از طرف مقام معظم رهبری دام ظلّه به عنوان سال «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» نامیده شد.

ایده وحدت اسلامی که منادی آن در دهه های اخیر حضرت امام خمینی «قدس سره الشریف» بود، یک ایده استوار، معقول، شدنی و حیاتی برای حفظ هویت اسلامی است. آرمان وحدت از آرمانهای فرا جناحی، فراملیتی، فرامذهبی و آرزوهای بین المللی جامعه بشری است. وحدت از گسترده ترین عرصه آن که وحدت مستضعفان عالم در مقابل مستکبران است آغاز می شود و در مراتب بعدی آن، وحدت پیروان ادیان الهی در مقابل مشرکین (ملحدین)، وحدت مسلمین، وحدت ملت و وحدت هر یک از اقشار و اعضاء آن موضوعیت می یابد. دنیای تشیع، عالم اسلام، مستضعفان و کل بشریت، همه در اعماق فطرت خود از جنگ و جدال و دوگانگی و اختلاف و تفرقه و خصومت نفرت دارند و خواهان همفکری، همگرایی، همکاری و ارتباط و تعاون هستند.

اندیشه تقریب قبل از وقوع انقلاب اسلامی، مختص نخبگان بود و برای توده های مسلمان، قابل فهم و هضم نبود اما اکنون تا عمق افکار عمومی راه یافته است.

دیر زمانی است که در جوامع اسلامی، وحدت مسلمین و اتحاد میان کشورهای اسلامی بر سر زبان هاست، صدها کتاب و مقاله در این باب نوشته شده و خطبا و نویسندگان بر اهمیت و ضرورت آن تأکید می ورزند اما در عمل کمتر گامی مثبت و تعیین کننده برداشته می شود. ریشه این ناکامی ها کجاست؟

تأکید بیشتر در این مقاله همبستگی و انسجام پیروان مذاهب و فرق اسلامی و بطور مشخص پیروان تشیع و تسنن است و بر آنیم که نقش عامل وحدت در حل مشکلات جهان اسلام را از جنبه های مختلف به ارزیابی بنشینیم.

ضرورت وحدت

ضرورت وحدت و تقریب بین مذاهب و به تعبیر حکیمانه رهبر فرزانه و معظم انقلاب، «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» را به چند ملاک می توان مورد بحث و بررسی قرار داد.

آنچه که امروزه بیشتر از آن بحث می شود رویکرد تاکتیکی به مسئله است که با توجه به اینکه در پرتو انقلاب اسلامی، اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) تولد جدیدی یافته و بیداری اسلامی، تمام مسلمانان را در آستانه تحول عظیمی قرار داده و از سوی دیگر استکبار جهانی و در رأس آن، آمریکا با بهره گیری از همه امکانات و ابزارها به مقابله با اسلام برخاسته و نظام اسلامی و جهان اسلام را با تهدیدها و چالشهایی مواجه ساخته که اگر این تهدیدها و چالش ها به فرصت تبدیل نشود و به گونه شایسته به مقابله با آن نپردازیم، اصل کیان اسلامی به خطر خواهد افتاد. از این نظر تاکتیک اتحاد و انسجام ملی و اسلامی مطرح می شود که بسیار راهگشا و مؤثر خواهد افتاد.

ملاک دیگر رویکرد استراتژیک و راهبردی به مسئله است. که با توجه به آیات عدم تفرق، عدم تنازع و عدم اختلاف [که تعداد آنها هم کم نیست و لحن و بیان آن هم بسیار مناسب است و پیامبر عظیم الشان اسلام و همه انبیاء گذشته و امت های پیشین را مخاطب قرار داده است] و سنت و سیره عملی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام)، دعوت به وحدت، تقریب، اتحاد و انسجام و لزوم حفظ آن، صرفاً یک توصیه اجتماعی و نیاز مقطعی و تاکتیک سیاسی و اقدام عملی برای حفظ منافع مادی مشترک نیست؛ بلکه تلاش برای حفظ وحدت و پرهیز از تفرقه یک واجب عینی است که ریشه در اعتقاد به وحدانیت خالق هستی دارد.

رویکرد استراتژیک و راهبردی به وحدت

مسئله عدم تفرقه اختصاص به امت اسلامی ندارد؛ در قرآن کریم خداوند متعال همه پیامبران خود را توصیه و سفارش نموده است که مواظبت کنند و نگذارند در بین پیروان ادیان الهی تفرقه بوجود آید:

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا... (شوری: ۱۳)

خدا شرع و آئینی که برای شما مسلمانان قرار داد حقایق و احکامی است که نوح را هم به آن سفارش کرد و بر تو نیز همان را وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی هم آنرا سفارش کردیم که دین خدا را برپا دارید و هرگز تفرقه و اختلاف در دین نکنید....

آنچه خداوند به همه انبیاء توصیه کرده این است: «ان اقيموا الدين ولا تتفرقوا».

إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ. (انبیاء: ۹۲)

اینک طریقه واحد و دین یگانه شما آئین پاک اسلام است و من یکتا پروردگار و آفریننده شما هستم پس تنها مرا پرستش کنید.

لازمه امت واحده، عدم تفرق است.

يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ○ وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ. (مؤمنون: ۵۲ و ۵۱)

ای رسولان ما از غذاهای پاکیزه حلال تناول کنید و به نیکوکاری و اعمال صالح بپردازید که من به هرچه می کنید آگاهم و اینک طریقه واحد و دین یگانه شما آئین پاک اسلام است و من یکتا پروردگار و آفریننده شما هستم پس تنها مرا پرستش کنید.

در این آیه هم تأکید بر امت واحده است که این امت واحده برای امت اسلامی هم ذکر شده است و همانطور که گفته شد لازمه امت واحده بودن، عدم تفرق و تنازع است.

در این آیه هم بالحنی مخصوص بر وحدت امت اسلامی و عدم تفرقه و تنازع تأکید می کند:

وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. (انعام: ۱۵۳)

و این است راه راست من پیروی از آن کنید و از راه های دیگر که موجب تفرقه و پریشانی شما از راه خداست متابعت نکنید. این است سفارش خدا به شما، باشد که پرهیزکار شوید.

إِنَّ الدِّينَ قَرُوفًا دِينُهُمْ وَكَانُوا شَيْعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ. (انعام: ۱۵۹)

آنان که دین را پراکنده و در آن فرقه فرقه شدند چشم از آنها بپوش که به کار تو نیابند از دست آنها نیز غمین مباش که مجازات کارشان با خداست. بعد از این به عقاب آنچه می کنند سخت آگاهشان می سازد.

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ. (آل عمران: ۱۰۳)

و جملگی به رشته دین خدا چنگ زده، به راه های متفرق «مدعیان دین ساز» نروید و بیاد آرید این نعمت بزرگ خدا را که شما با هم دشمن بودید خدا در دل های شما الفت و مهربانی انداخت و همه به لطف خدا برادر دینی یکدیگر شدید. در صورتیکه در پرتگاه آتش بودید خدا شما را نجات داد. باری بدین مرتبه و وضوح و بدین پایه کمال، خداوند آیاتش را برای راهنمایی شما بیان می کند باشد که به مقام سعادت هدایت شوید.

جالب است که آیه [وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ]؛ (آل عمران: ۱۰۴) و باید از شما مسلمانان برخی (که دانا و با تقواترند) خلق را به خیر و صلاح دعوت کنند و مردم را به نیکوکاری امر و از بدکاری نهی کنند و اینان که به حقیقت واسطه هدایت خلق هستند در دو عالم در کمال فیروزبختی و رستگاری خواهند بود. میان آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...» (آل عمران: ۱۰۳) و آیه «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا...» (آل عمران: ۱۰۵)، قرار گرفته است. این برای آن است که قرآن کریم می خواهد بفهماند که همواره باید از طریق دعوت به خیر و صلاح و امر به معروف و نهی از منکر این «وحدت» محفوظ بماند؛ اگر این استوانه اسلامی یعنی اصل دعوت و ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر تعطیل شود، وحدت اسلامی و اتحاد مسلمانان نیز از میان می رود. ما مسلمانان دعوت و ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر داریم ولی چون هدفهای اسلامی را نمی شناسیم و از هدف های بزرگ و اساسی و اصولی اسلام بی خبریم، از اسلام فقط با یک سلسله دستورهای ظاهری که مربوط به قشر اسلام است نه لب و مغز آن آشنایی داریم، هر وقت به فکر دعوت و ارشاد می افتیم از حدود مسائل ساده اخلاقی و عبادی تجاوز نمی کنیم و حال آنکه یکی از هدف های بزرگ اسلام، بلکه بزرگترین هدف اسلام در امور عملی، وحدت و اتفاق مسلمانان است. اولین وظیفه داعیان و ارشاد کنندگان و آمران به معروف و ناهیان از منکر این است که در طریق وحدت مسلمانان بکوشند، یعنی در طریق همان چیزی بکوشند که مورد نزول این آیه کریمه است.^۱

وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۝ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِبَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ.

از آن فرقه هواپرست نادان نباشید که دین فطرت خود را متفرق و پراکنده ساختند و از هوای نفس فرقه فرقه شدند و گروهی به اوهام باطل و عقاید فاسد خود دلشاد بودند.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ. (انفال: ۷۳)

آنانکه کافر شدند نیز بعضی دوستدار و مددکار یکدیگرند و شما مسلمانان اگر آنرا که خدا دستور داده به کار نبندید همانا فتنه و فساد بزرگ زمین را فرا خواهد گرفت.

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. (بقره: ۲۱۳)

مردم همه یک گروه بودند پس خداوند رسولان فرستاد که نیکان را مژده دهند و بدان را بترسانند و با آنها براستی کتاب نازل کرد تا تنها دین خدا به عدالت در مورد نزاع مردم حکمفرما باشد سپس همان گروه که بر آنان کتاب آسمانی آمد برای تجاوز به حقوق یکدیگر در کتاب حق، شبهه و اختلاف افکندند پس خدا به لطف خود، اهل ایمان را از آن تاریکی شبهه‌ها به نور حق راهنمایی فرمود و خداوند هر که را بخواهد راه راست بنماید.

همه پیامبران در طول تاریخ، انسان‌ها را به وحدت در عقیده و عمل، دعوت می‌کردند.

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) با ایجاد وحدت بین طوایف و قبائل مختلف مسلمانان، به گونه‌ای انسجام و هماهنگی به وجود آورد که جنگ‌های صد ساله قبیله‌های «اوس» و «خزرج» در سایه اسلام به محبت و مودت مبدل گشت.

رسول گرامی اسلام، پس از هجرت به مدینه و پایه‌گذاری حکومت اسلامی، اصول و پایه‌های وحدت و یکپارچگی جامعه اسلامی را تحکیم بخشید. میان مهاجران که از مکه و خارج مدینه آمده بودند و انصار که اهل مدینه بودند، پیوند برادری بست و قرآن مجید با جمله «انما المؤمنون اخوه» آن را پایدار ساخت.

سیره و زندگی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گواهی می‌دهد که آن حضرت در طول حیات خویش با جدیت تمام بر حفظ وحدت جامعه، پای می‌فشرد و با اتخاذ برنامه‌های اصولی و فراگیر، هرگز اجازه نمی‌داد که عامل ثبات و قدرت جامعه دچار تزلزل گردد. به طور مثال پس از غزوه «بنی المصطلق» نیروهای اسلام، کنار چاه آبی به استراحت پرداختند. عمر که از مهاجران بود، غلام خود را فرستاد تا از چاه آب بیاورد. او هنگام کشیدن آب، با یکی از

انصار به نزاع پرداخت، یکی مهاجران را و دیگری انصار را به یاری طلبید. در این میان عبدالله بن اُبی، رئیس منافقان، از موقعیت سوء استفاده کرد و با سخنان تحریک کننده به سمپاشی و تفرقه افکنی میان مهاجران و انصار پرداخت.

وقتی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) از این جریان اطلاع پیدا کرد، فوری دستور حرکت داد و آن روز و شب و قسمتی از فردا را به راه ادامه داد، بطوری که هنگام توقف، همه نیروها بدون درنگ از فرط خستگی به خواب رفتند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، چنین کرد تا وحدت آنان شکسته نشود و آنان فرصتی برای نزاع نیابند.

بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، سعی و تلاش حضرت علی (علیه السلام) در حفظ وحدت جامعه اسلامی و تداوم آن، بی سابقه و بی نظیر بود و در این راه کسی از او استوارتر نبود.

امام علیه السلام با نگرش خاصی که نسبت به حفظ وحدت امت اسلامی دارد، مردم را از درگیری و اختلاف، جنجال، افترا و تهمت، کینه و دشمنی بر حذر می دارد تا مردم با دشمن مشترک خود مبارزه کنند.

امام (علیه السلام) در کلام رسای خود مردم را از افراط و تفریط، افتراق و تک روی پرهیز داده و بر وحدت و همگرایی تأکید می کند.

خَيْرُ النَّاسِ فِي حَالِ الْأَوْسَطِ فَالزَّمُوهُ، وَ الزَّمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ، فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ، وَ
 يَاكُمْ وَ الْفِرْقَةَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْعَمِّ لِلذَّبِّ.^۲

بهترین مردم نسبت به من گروه متعادل و میانه‌رو (بین افراط و تفریط) است شما همراه آنها و همراه بزرگترین جمعیت‌ها (اکثریت‌های طرفدار حق) باشید که دست خدا بالای جمعیت است. از پراکندگی پرهیزید که «انسان تنها، بهره شیطان است چنان که گوسفند تکر و طعمه گرگ!»

حضرت امام راحل «قدس سرّه الشریف» در بیانی تاریخی و اخلاقی می فرماید:

«یکی از مقاصد بزرگ شرایع و انبیاء عظام «سلام الله علیهم» و عامل مهم در تشکیل مدینه فاضله و جلوگیری از تعدیات ظالمانه ارباب تعدی که مستلزم فساد بنی الانسان و خراب مدینه فاضله است توحید در کلمه و توحید در عقیده است و این مقصد بزرگ انجام نگیرد مگر در سایه وحدت نفوس و اتحاد همه و الفت و اخوت و صداقت قلبی و صفای باطنی و ظاهری، و افراد جامعه به طوری شوند که نوع بنی آدم تشکیل یک شخص دهند، و جمعیت به منزله یک شخص باشد و افراد به منزله اعضا و اجزاء آن باشد و تمام کوشش‌ها و سعی‌ها، حول یک

مقصد بزرگ الهی و یک امر عظیم عقلی چرخ زند و اگر چنین مودتی در بین یک نوع یا یک طایفه پیدا شد، غلبه کند بر تمام طوایف و مللی که بر این طریقه نباشند.

حضرت امام «قدس سرّه الشریف» با اشاره به تاریخ صدر اسلام و این که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلّم) در بین مسلمانان «عقد اخوت» برقرار کرد و آنان بر اساس «انما المؤمنون اخوه» (حجرات: ۱۰) با یکدیگر برادر شدند و نیز با اشاره به روایاتی مانند: «تواصلوا و تباروا و تراحموا و کونوا اخوة ابرارا کما امرکم الله عزوجل»،^۳ استنباط می کنند که: مسلمین مأمورند به دوستی و مواصلت و نیکویی به یکدیگر و مودت و اخوت. و معلوم است آنچه موجب ازدیاد این معانی شود، محبوب و مرغوب است و آنچه این عقد مواصلت و اخوت را بگسلد و تفرقه در بین جمعیت اندازد، مبعوض صاحب شرع و مخالف مقاصد بزرگ اوست.

حضرت امام وحدت را «عامل قدرت» و تفرقه را موجب «سستی پایه دیانت» تلقی کرده و هشدار می دهد که تفرقه موجود در بین کشورهای مسلمان، یا «از خیانت سران مملکت اسلامی و یا از جهل و بی اطلاعی آنان» است.^۴

لوازم وحدت

هر آرمان و هدفی لوازمی دارد که بدون آنها تحقق ناپذیر است. وحدت اسلامی نیز اندیشه و آرمان حضرت امام راحل «قدس سرّه الشریف» بود که تحقق آن، لوازم و امکاناتی را طلب می کرد.

حضرت امام، به همان اندازه که به ضرورت و اهمیت وحدت سفارش کرده است بر توجه به لوازم آن نیز تأکید بلیغ داشتند.

بطور اجمال می توان موارد ذیل را به عنوان لوازم و عواملی که امام راحل به عنوان پیش شرط های تحقق وحدت مدنظر داشت و بر همین مبنا نیز جامعه را هدایت می کرد، برشمرد.

۱. اهتمام بیش از پیش به خودسازی و تعمیق اخلاق و ارزش های معنوی در زندگی خود و جامعه.^۵

۲. باورداشت و تعمیم سعه صدر و پذیرش و تحمل اختلاف سلیقه ها و دفاع از آزادی اندیشه و حمایت از شکل های سیاسی و فرهنگی ای که در اصول و مبانی مورد اعتقاد است و جامعه اسلامی، اتفاق نظر دارند.^۶

۳. هوشیاری و توجه طرفین وحدت نسبت به نقش خناسان و وسوسه انگیزان داخلی و استعمارگران خارجی و تذکر دائمی به کارگزاران و عموم مردم در همین رابطه.^۷

۴. حفظ مواضع اصولی و دفاع از معتقدات و ارزشهای منطقی غیر قابل خدشه در عین احترام و توجه به وحدت فراگیر.^۸

۵. تلاش همه جانبه برای یافتن نقاط مشترک بیشتر و کاستن از اختلافات آراء در مبانی و اصول، صرفاً از طریق مباحث فقهی در مجامع علمی و گسترش روح مباحثه و مناظره و پرهیز جدی از به میان کشیدن پای عوام در اختلافات فکری و فرهنگی. زیرا وحدت و وفاق تنها از مسیر احتجاجات علمی و روشهای پسندیده عقلانی و شرعی قابل حصول می‌باشد.^۹

۶. احیای فرهنگ توحیدی و وحدت‌گرایی در جوامع اسلامی و احیای سمبل‌ها، عوامل و مظاهر وحدت، نظیر: بازیابی فلسفه و روح واقعی کنگره عظیم و جهانی حج، نماز جمعه، نماز جماعت، روح تعاون و اهتمام به امر مسلمین، امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک وظیفه همگانی و شعائری از این قبیل.^{۱۰}

۷. آگاهی بخشیدن به آحاد امت اسلامی برای دریافت تصویری روشن از ابعاد تمدن گذشته جهان اسلام و علل سقوط و انحطاط آن.^{۱۱}

۸. جهاد و تلاش برای فراگیر شدن نهضت فرهنگی جهان اسلام بر اساس ترویج روحیه خودباوری و نفی غرب زدگی حاکم بر اغلب جوامع اسلامی.^{۱۲}

۹. شناسایی و معرفی دشمنان اصلی و جلوگیری از دشمن تراشیهایی فشل‌کننده.^{۱۳}

۱۰. ترویج و تبلیغ فرهنگ جهاد و شهادت‌طلبی برای تضمین موفقیت پیشگامان مبارزه با دشمنان وحدت.^{۱۴}

۱۱. مقابله با خرافه پرستی و زدودن پیرایه‌های تفرقه‌انگیزی که به نام آداب و رسوم دینی و مذهبی از سوی مغرضان و ناآگاهان به مرور زمان در فرهنگ سنتی ملت‌ها و قشرهای جوامع اسلامی ریشه دوانده است، و کوشش برای کاهش تعصب‌های کورکورانه و عوامانه.^{۱۵}

۱۲. تلاش برای یکسان‌سازی قول و فعل منادیان وحدت.^{۱۶}

یکسان‌سازی، بدان حد که وقتی از ناحیه مصلحان و رهبران جامعه، سفارشی بر وحدت، می‌رسد آحاد جامعه حتی اگر این سفارش را مغایر با آداب و رسوم سنتی خویش ببینند، آن را عین مصلحت خود بدانند و به آن عمل کنند. نظیر آنچه که در دوران پرفراز و نشیب نهضت امام راحل «قدس سره الشریف»، صدها بار شاهد بودیم که چگونه جامعه اسلامی با درکی روشن از لوازمی که گفته شد، در مقابل ارزشهای معنوی فراموش شده خویش حساس شد و جانانه به احیاء آن پرداخت. مانند اینکه نمازهای تعطیل و متروک جمعه را به عنوان کانون تجمع هفتگی مسلمین احیاء کرد و بر نمازهای جماعت رونق و نشاطی مضاعف افزود.

۱۳. «عدالت» لازمه توحید است و برای ایجاد وحدت اسلامی، باید عدالت اسلامی به عنوان زمینه اصلی وحدت، گسترش یابد، زیرا در جهان پر از ظلم و بیداد، وحدت هرگز بصورت عام و گسترده تحقق نخواهد یافت.

«انبیاء از آدم تا خاتم تشریف آوردند... برای اینکه پرچم توحید و عدالت را در بین ملت ها برپا کنند.»^{۱۷}

۱۴. استقلال و آزادی از دیگر لوازم وحدت است «زیرا وقتی ما می توانیم در مقابل همه دنیای استکبار بایستیم و بگوئیم ما نه طرف مغضوب علیهم می رویم و نه طرف ضالین، نه طرف غرب می رویم و نه طرف شرق، که همه با هم باشیم همه ید واحد باشیم.»^{۱۸} انسانها بطور فطری شعبه شعبه و در فرقه های مختلف آفریده شده اند و دارای عقاید و سلیقه های گوناگون می باشند. مسلمانان نیز بر این اساس دارای عقاید و نظرات متفاوتی می باشند. اما از نظر امام خمینی (ره) اختلاف عقیده نباید مانع وحدت شود بلکه می توان با داشتن عقاید متفاوت، وحدت نیز داشت. «عقاید مختلف اسباب اختلاف خارجی چرا بشود؟»^{۱۹}

بنابراین همه انسانها و به تبع آن، همه مسلمانان باید عقاید و سلیقه های شخصی و فرقه ای و نژادی و... خود را نادیده گرفته و با تأکید بر اصول مشترک انسانی و اسلامی، حول محور توحید زمینه های پیاده شدن حاکمیت همه جانبه اسلام را فراهم نمایند.

۱۵. همانطور که بیان شد، هر آرمان و هدفی لوازمی دارد که بدون آنها تحقق ناپذیر است. وحدت اسلامی نیز اندیشه و آرمان حضرت امام راحل «قدس سرّه الشریف» بود و ایشان برای تحقق آرمان و هدف خویش از امکانات موجود بهره می جست و حتی امکانات جدیدی را فراهم می نمود.

یکی از این امکانات، مسأله فلسطین و اشغال آن توسط رژیم اشغالگر قدس بود.

حضرت امام، دفاع از حقوق مظلومین فلسطین را به عنوان کانون اتحاد مسلمین در مقابله با توسعه طلبی آمریکا و رژیم صهیونیستی، مورد حمایت قرار داد و برای مقابله با خوی تجاوزگری و خونخواری رژیم اشغالگر قدس و محو اسرائیل از صحنه روزگار، آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را به عنوان روز جهانی قدس اعلام نمود تا همه مسلمانان در یک روز بر علیه اسرائیل به حرکت و خروش درآیند. «من روز قدس را روز اسلام و روز رسول اکرم می دانم و روزی است که باید ما تمام قوای خودمان را مجهز کنیم و مسلمین از آن انزوایی که آنها را کشانده بودند خارج شوند و با تمام قدرت و قوت در مقابل اجانب بایستند و ما در مقابل اجانب ایستاده ایم.»^{۲۰}

امام راحل «قدس سرّه الشریف»، آزادسازی قدس را تکلیف همه مسلمانان می دانستند. «... اصولاً این تکلیف همه مسلمین است که قدس را آزاد کنند و شر این جرثومه فساد را از بلاد اسلامی قطع کنند.»^{۲۱} و این امر جز با اتحاد همه مسلمین امکانپذیر نمی باشد.

مراسم سالانه حج ابراهیمی از دیگر امکاناتی بود که امام راحل «قدس سرّه الشریف» برای تحقق وحدت امت اسلامی از آن بهره گرفت. و مراسم برائت از مشرکین را که می رفت به حافظه تاریخ و فراموشی ابدی سپرده شود دوباره احیاء نمود تا همه حجاج از هر کشوری که باشند، سیاه و سفید، آسیایی، آفریقایی، اروپایی و آمریکایی، شیعه و سنی و... با شرکت در راهپیمایی برائت از مشرکین، گوشه کوچکی از وحدت امت اسلامی را جلوه گر سازند و با اجتماع در کنار همدیگر از امور مسلمین و آلام و دردهای آنها آگاه شده و برای رسیدگی به آنها چاره جویی کنند و توجه داشته باشند. «... که مکه معظمه و مشاهد مشرفه آینه حوادث بزرگ نهضت انبیاء عظام و رسالت پیامبر اکرم است...»^{۲۲}

عشق مقدس و فراگیر امت اسلامی نسبت به ساحت رسول گرامی اسلام در ماجرای توطئه کتاب آیات شیطانی، از دیگر امکاناتی بود که حضرت امام برای تحقق وحدت امت اسلامی از آن بهره گرفت و این واقعه را به صحنه ای از اتحاد امت در برابر دشمنان دین خدا مبدل ساخت و موجی از بیداری در پهنه بزرگ جهان اسلام پدید آورد.

سیره معصومین (علیهم السلام) برای حفظ وحدت و انسجام

همه پیامبران در طول تاریخ، انسان ها را به وحدت در عقیده و عمل، دعوت می کردند. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) با ایجاد وحدت بین طوایف و قبایل مختلف مسلمان، بگونه ای انسجام و هماهنگی به وجود آورد که جنگ های صد ساله قبیله های «اوس» و «خزرج» در سایه اسلام به محبت و مودت مبدل گشت.

رسول گرامی اسلام، پس از هجرت به مدینه و پایه گذاری حکومت اسلامی، اصول و پایه های وحدت و یکپارچگی جامعه اسلامی را تحکیم بخشید. میان مهاجران که از مکه و خارج مدینه آمده بودند و انصار که اهل مدینه بودند، پیوند برادری بست و قرآن مجید با جمله «انما المؤمنون اخوة» (حجرات: ۱۰) آن را پایدار ساخت.

سیره و زندگی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گواهی می دهد که در طول حیات خویش با جدیت تمام بر حفظ وحدت جامعه، پای می فشرد و با اتخاذ برنامه های اصولی و فراگیر، هرگز اجازه نمی داد که عامل ثبات و قدرت جامعه دچار تزلزل گردد.

بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، سعی و تلاش حضرت علی (علیه السلام) در حفظ وحدت جامعه اسلامی و تداوم آن، بی سابقه و بی نظیر بود و در این راه کسی از او استوارتر نبود. دشمنان اسلام با غروب عمر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، غروب خورشید اسلام را به انتظار نشسته بودند. در چنین موقعیت حساسی، اگر آتیهت و عظمت به دست آمده اسلام و مسلمانان با تفرقه و تشتت از دست می رفت، به یقین می توان گفت اثری از اسلام و قرآن برای نسل های بعدی باقی نمی ماند.

هدف اساسی امام (علیه السلام) از تعقیب این مهم، حفظ اساس اسلام و جلوگیری از تحریف و فراموشی آن در دنیای شرک آلود و پرغوغای آن روز بود.

لَيْسَ رَجُلٌ أَحْرَصَ عَلَى جَمَاعَةِ أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهَا مِنِّي.^{۲۳}

هیچ کس نیست که نسبت به انتظام امر امت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و الفت و دوستی بین ایشان از من حریص تر باشد.

امام (علیه السلام) با نگرش خاصی که نسبت به حفظ وحدت امت اسلامی دارد، مردم را از درگیری و اختلاف، جنجال، افترا و تهمت، کینه و دشمنی بر حذر می دارد تا مردم با دشمن مشترک خود مبارزه کنند.

امام علی (علیه السلام) هرچند نسبت به غضب خلافت و به انحراف کشیده شدن آن معترض بود و در مواقع مناسب و حساس در مقام احتجاج و انتقاد بر می آمد ولی برای حفظ اساس اسلام، در امور دینی، سیاسی و اجتماعی به خلفا کمک می کرد تا وجود اسلام به مخاطره نیفتاده، به نیستی کشانده نشود.

در اینجا گوشه ای از رفتار امام علی (علیه السلام) با خلفای سه گانه را مورد ملاحظه قرار می دهیم:

الف. با خلیفه اول

پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و پیش آمدن جریان «سقیفه» و انتخاب ابوبکر به عنوان خلیفه مسلمانان، عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ابوسفیان و گروهی از بنی هاشم نزد امام (علیه السلام) آمدند و از او خواستند که با او به عنوان خلافت بیعت کنند. امام (علیه السلام) که روح بزرگش بالاتر از آن بود که اسیر فرقه سازی و گروه گرایی، جنگ و تفرقه شود، از برخورد فتنه برانگیز و وحدت شکن آنان دوری جست و در جواب آنان فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ! شَقُّوا أَمْوَاجَ الْفَتَنِ بِسُنَنِ النَّجَاةِ، وَعَرَّجُوا عَنِ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ، وَضَمُّوا تَبِيجَانَ الْمُنَافَرَةِ. أَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحٍ، أَوْ اسْتَسَلَّمَ فَأَرَّحَ. هَذَا مَاءُ آجِنٍ، وَ لُقْمَةٌ يَغْصُ بِهَا آكِلُهَا. وَ جُعْتَى الثَّمَرَةِ لِعَبْرِ وَقْتِ ابْتِنَاعِهَا كَالزَّرَّاعِ بِعَبْرِ أَرْضِهِ.^{٢٤}

ای مردم موج های فتنه ها را به کشتی های نجات و رستگاری شکافته، از آنها عبور کنید (در کشتی اطاعت و فرمانبرداری ماسوار شده خود را از تلاطم دریای فتنه و فساد نجات دهید که صلاح دین و دنیای شما در آن است) و از راه مخالفت منحرف گردیده قدم بیرون نهدید و تاج های مفاخرت و بزرگی را از سر، به زمین گذارید (زیرا) رستگار می شود کسی که با پر و بال (یار و یاور) قیام کند یا راحت و آسوده است آن که (چون یار و یاور ندارد) تسلیم شده در گوشه ای منزوی گردد (پس اکنون که ما را یاری نیست اگر حق خود را مطالبه نمایم) این مانند آب متعفن بدبوئی است (که گوارا نیست) و لقمه ای است که در گلوئی خورنده آن گرفته می شود. (در این موقع سزاوار آن است که از حق خود چشم پوشیده، صبر کنیم، زیرا) آنکه میوه را در غیر وقت رسیدن، بچیند مانند کسی است که در زمین غیر، زراعت کند. (طلب امر خلافت در این هنگام که تنها بوده، یآوری ندارم مانند چیدن میوه نارس و زراعت در زمین غیر، سودی ندارد، بلکه زیان آور است.)

فَإِنْ أَقْبَلَ يَقُولُوا: حَرَّصَ عَلَى الْمَلِكِ، وَإِنْ أَسْكُتَ يَقُولُوا: جَزَعَ مِنَ الْمَوْتِ! هَيْهَاتَ بَعْدَ التَّيَا وَ التِّيَا وَاللَّهِ لَا بَنُ أَبِی طَالِبٍ أَنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِتَدِي أُمِّهِ، بَلِ انْدَجَعْتُ عَلَى مَكْنُونٍ عِلْمٍ لَوْ بُحِثَ بِهِ لِاضْطِرَبْتُمْ إِضْطِرَابَ الْأَرَشِيِّ فِي الطَّوِيِّ التَّبَعِيَّةِ.^{٢٥}

(پس چون تنها و بی یاور هستم) اگر سخنی بگویم (و حق خود را طلب کنم) می گویند: برای حرص به امارت و پادشاهی است و اگر خاموش نشسته، سخنی نگویم، می گویند از مرگ و کشته شدن می ترسد، هیئات بعد از این همه پیش آمدهای سهمگین و پی در پی، سزاوار نبود چنین گمانی درباره من برده شود و حال آنکه سوگند به خدا آنس پسر ابوطالب به مرگ بیشتر است از آنس طفل به پستان مادرش (پس خاموشی من در امر خلافت نه از ترس کشته شدن است) بلکه سکوت من برای آن است که فرو رفته ام در علمی که پنهان است و اگر ظاهر و هویدا نمایم آنچه را که می دانم، هر آینه شما مضطرب و لرزان می شوید مانند لرزیدن ریسمان در چاه ژرف (پس صلاح در آن است که رضا به قضا داده، شکیبایی ورزم).

بعد از این جریان، امام (علیه السلام) مدت کوتاهی از بیعت با ابوبکر خودداری فرمود ولی سرانجام با نظر بلندی که داشت با وی بیعت کرد، چنانکه حضرت در نامه خود فرموده است:

... چون پیغمبر از دنیا رفت، بعد از وی مسلمانان در کار زمامداری با یکدیگر به کشمکش پرداختند. به خدا سوگند در دلم نمی‌گذشت و به ذهنم خطور نمی‌کرد که عرب امر حکومت را از من بگرداند، و مرا به شگفت نیآورد، مگر روی آوردن و شتافتن مردم به سوی ابوبکر. از این رو از بیعت با او خودداری کردم و دیدم که من از دیگران به مقام محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در میان مردم، سزاوارترم، از این رو، تا مدتی که خواست خدا بود درنگ نمودم تا اینکه دیدم گروهی از مردم، مرتد شده، از اسلام بر می‌گردند و (مردم را) به نابودی دین محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و آئین ابراهیم (علیه السلام) دعوت می‌کنند، ترسیدم که اگر به یاری اسلام و مسلمانان نشتابم، شکاف و ویرانی بزرگی در اسلام، مشاهده خواهم کرد که معصیت آن، بزرگتر از فوت ولایت و سرپرستی کار شما باشد، که کالای چند روز اندک است و سپس مانند سراب، محو می‌گردد، در آن هنگام با ابوبکر بیعت کردم و به همراه او در آن حوادث، قیام کردم تا باطل از میان رفت، (و گفتار خدا والاتر است هر چند بر خلاف میل کافران باشد). پس با ابوبکر از راه خیر خواهی، همراهی کردم و در آنچه خدا را فرمان می‌برد با کوشش تمام او را اطاعت نمودم.^{۲۶} و این صبر و بردباری اگرچه بسیار سخت و طاقت فرسا بود اما چون برای حفظ دین خدا بود، حضرت تحمل فرمودند.

فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحَبُّ، فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدِي، وَ فِي الْحَلْقِ شَجْأً، أَرَى تُرَائِي نَهْأً.^{۲۷}

عاقبت دیدم صبر و بردباری به عقل نزدیکتر است. از این رو صبر کردم در حالی که گویی خاشاک در چشمم و استخوان راه گلویم را گرفته بود، می‌دیدم که میراثم به تاراج رفته است. در نتیجه این صبر انقلابی بود که میان مسلمانان، وحدت و آرامش برقرار گشت، و مسلمانان به جای جنگ و اختلاف های داخلی به صدور انقلاب جهانی خود پرداختند که در مدت بسیار کوتاهی امپراطوری پهناور روم، ایران و مصر به اسلام گرویده و عراق را تصرف کردند. و اگر حضرت علی (علیه السلام) وحدت و آرامش را حفظ نمی‌کرد، محال بود که این همه فتوحات در این مدت بسیار کوتاه نصیب مسلمانان گردد.^{۲۸}

ب. با خلیفه دوم

خلیفه اول در پایان خلافتش، بدون مشورت با اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و بر خلاف میل برخی از آنها، ولایت و حکومت را به عمر سپرد.

حضرت برای حفظ وحدت، موضعگیری متعادل خویش را ادامه داد و از حق مسلم خویش بطور موقت صرف نظر نموده و با عمر بیعت نمود.

... فَلَمَّا احْتَضَرَ بَعَثَ إِلَى عُمَرَ قَوْلَهُ فَسَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَنَاصِحًا.^{۲۹}

چون (ابوبکر) به حال احتضار درآمد، ولایت و حکومت را به عمر سپرد و ما بیعت کردیم و اطاعت نموده، خیر خواهی را نشان دادیم...

امام (علیه السلام) در مشورتها و جواب به پرسش های دینی، سیاسی و قضایی، خلیفه دوم را هدایت می فرمود؛ چنان که در جریان جنگ با ایران، امام (علیه السلام)، خلیفه دوم را از حضور مستقیم در جبهه جنگ منع نمود و او را با توجه دادن به امدادها و کمک الهی، دلداری داد تا از کمی تعداد مسلمانان و کثرت دشمنان نهراسد و احساس ضعف نکند.^{۳۰}

ج. با خلیفه سوم

بعد از کشته شدن خلیفه دوم و انتخاب عثمان در شورای شش نفری به وسیله عبدالرحمان بن عوف، با اینکه حضرت می دانست در این شورا به عدالت، رأی داده نشده و تباری صورت گرفته، باز هم برای حفظ اسلام و مصون ماندن آن از فروپاشی، از حق مسلم خود صرف نظر نموده و با عثمان بیعت نمود و به هنگام بیعت فرمود:

لَقَدْ عَلِمْتُ أَنِّي أَحَقُّ بِهَا مِنْ غَيْرِي، وَ وَاللَّهِ لَأُسَلِّمَنَّ مَا سَلِمَتْ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ، وَ لَمْ يَكُنْ فِيهَا جَوْرٌ إِلَّا عَلَيَّ خَاصَّةً، إِيْقَاسًا لِأَجْرِ ذَلِكَ وَ فَضْلِهِ، وَ زُهْدًا فِي مَا تَنَافَسْتُمُوهُ مِنْ زُخْرَفِهِ وَ زِبْرَجِهِ.^{۳۱}

شما [ای مردم] می دانید که من برای خلافت از هر کس شایسته ترم [با این حال دیگری را به خلافت می گمارید] به خدا قسم تا هنگامی که اوضاع مسلمانان منظم و رو به راه باشد [فتنه و فساد در میان آنها پیدا نکرده] و به غیر از من به دیگری ستم نشود، همچنان خاموش خواهم ماند. [و اینکه حق خود را نطلبیده و از آن چشم می پوشم] برای درک اجر و ثواب آن است [که حق تعالی به مظلومین عطا فرماید] و برای بی رغبتی به مال و زینت دنیا [ریاست و بزرگی] است که شما با آن شائق هستید.

[من خلافت را به کسی که لیاقت آن را ندارد و امی گذارم تا بداندند طالب بدست آوردن ریاست و بزرگی دنیا نیستم و این گفتارم برای اتمام حجت و راهنمایی گمراهان است.]

در زمان خلافت عثمان، مظلومان و ستمدیدگان پیش وی شکایت می بردند و خواستار حل مشکلات خود می شدند. و امام (علیه السلام) نیز شکایت های مردم را به خلیفه گوشزد می کرد و او را وادار به اجرای عدالت نموده و او را در اداره امور حکومت راهنمایی می فرمود.

امام (علیه السلام) بارها از عثمان در بعضی امور حمایت کرد، به عنوان نمونه: وقتی که عثمان به خاطر زیاده روی و تبعیض در تقسیم بیت المال و ظلم در محاصره مردم بود و می خواستند او را از خلافت عزل کنند و او از ترس کشته شدن جرأت بیرون آمدن نداشت و مردم یکصدا خلافت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را خواستار بودند و عثمان گمان می کرد محاصره او به تحریک حضرت است و به همین دلیل نامه ای به حضرت نوشت و از وی خواست که از مدینه خارج شود و به ملک خود در ینبع که در اطراف مدینه بود برود تا غوغا و هیاهوی مردم برای نامزد نمودن علی (علیه السلام) برای خلافت تمام شود. امام (علیه السلام) هم قبول کرد و از مدینه خارج شد، سپس با درخواست خلیفه، بعد از مدتی به مدینه بازگشت؛ عثمان بار دیگر از وی درخواست خروج از مدینه را نمود، امام (علیه السلام) در جواب نامه وی، به عبدالله بن عباس (حامل نامه) فرمود:

يا ابنَ عَبَّاسٍ ما يُرِيدُ عُثْمَانُ إِلَّا أَنْ تَجْعَلَنِي جَمَلًا نَاضِحًا بِالْقَرَبِ أُقْبِلُ وَ أُدْبِرُ بَعَثَ إِلَيَّ أَنْ أُخْرَجَ،
 ثُمَّ بَعَثَ إِلَيَّ أَنْ أَدَمَّ، ثُمَّ هُوَ الْآنَ يَبْعَثُ إِلَيَّ أَنْ أُخْرَجَ، وَاللَّهِ لَقَدْ دَفَعْتُ عَنْهُ حَتَّى خَشِيتُ
 أَنْ أَكُونَ رِثْمًا. ٣٢

ای «ابن عباس»، عثمان نمی خواهد مرا مگر اینکه مانند شتر آب کش قرار دهد با دلو بزرگ، بیایم و بروم، (پیش از این) بسوی من فرستاد که (از مدینه) بیرون شوم، پس از آن فرستاد (برای یاری او از ینبع به مدینه) بیایم، و اکنون (تو را) می فرستد که بیرون روم، به خدا سوگند (او را یاری کرده) از او دفاع نمودم بطوریکه (از زیاد کوشش کردن در همراهیش) ترسیدم گناهکار باشم (چون بر اثر کارهای ناشایسته ای که کرده و بجا می آورد مستحق دفاع نمی باشد).

امام (علیه السلام) با وجود ظلم ها و تبعیض ها در حکومت عثمان، با شورش کنندگان علیه عثمان همدست نشد و از فرصت به دست آمده برای مصالح شخصی خویش استفاده نکرد، بلکه در صدد برآمد که این فتنه را فرو نشانند و جامعه اسلامی، درگیر اختلاف و تفرقه نشود.

شرکت ائمه معصومین (علیهم السلام) در اجتماعات اهل تسنن

ائمه (علیهم السلام) در اجتماعاتی زندگی می کردند که حکومت و اکثریت مردم جامعه را اهل تسنن تشکیل می دادند؛ ضرورت های زندگی اجتماعی ایجاب می کرد تا همه در کنار یکدیگر به مبادله کالا، خرید و فروش، تعلیم و تعلم، عبادات دسته جمعی و ... بپردازند.

ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز مردم را به شرکت در اجتماعات عامه، تشویق و ترغیب می فرمودند. چنان که هشام کندی نقل می کند از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمود:

صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ وَ عُدُّوا مَرَضَاهُمْ وَ أَشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ لَا يَسْبِقُونَكُمْ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ
فَأَنْتُمْ أُولَىٰ بِهِ مِنْهُمْ... ۳۳

در میان قبایل و اجتماع آنان نماز بخوانید (به نماز جماعت عامه حاضر شوید) و از بیمارانشان عیادت کنید و بر جنازه آنها حاضر شوید، مبادا آنها در خیری از شما پیشی گیرند که شما نسبت (به انجام خیر) از آنان سزاوارترید.

تشویق ائمه (علیهم السلام) به حضور در نماز جماعت عامه، نمونه بسیار عالی برای حفظ وحدت محسوب می‌شود.

ابن علی نقل می‌کند که به حضرت صادق (علیه السلام) عرض کردم: امام جماعتی داریم که مخالف ماست و با همه اصحاب ما [شیعیان] دشمنی می‌کند! امام (علیه السلام) فرمودند: مَا عَلَيْكَ مِنْ قَوْلِهِ، وَاللَّهِ لَئِنْ كُنْتَ صَادِقًا لَأَنْتَ أَحَقُّ بِالْمَسْجِدِ مِنْهُ، فَكُنْ أَوَّلَ دَاخِلٍ وَ آخِرَ خَارِجٍ وَ أَحْسِنِ خُلُقَكَ مَعَ النَّاسِ وَ قُلْ خَيْرًا. ۳۴

تو به حرف او چه کار داری! سوگند به خدا، اگر راست بگویی تو از او به آن مسجد سزاوارتری، پس (بکوش) نخستین کسی باشی که در آن مسجد داخل می‌شود و آخرین فردی باشی که از مسجد خارج می‌گردد و با مردم خوشخوی باش و سخن نیکو بگو.

در بعضی از روایات آمده است که ائمه معصومین (علیهم السلام) در نماز جماعت اهل تسنن حاضر می‌شدند و با آنها نماز می‌خواندند.

«صَلَّى عَلِيٌّ (علیه السلام) وَ رَأَاهُمْ؛ ۳۵ امام علی (علیه السلام) پشت سر خلفا نماز خوانده است.»
علی بن جعفر در کتاب خود از برادرش، حضرت امام موسی بن جعفر «علیه السلام» نقل نموده که آن حضرت فرمود: «صَلَّى حَسَنٌ وَ حَسِينٌ خَلْفَ مَرْوَانَ وَ نَحْنُ نُصَلِّي مَعَهُمْ؛ ۳۶ امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) پشت سر مروان، نماز خواندند و ما هم با ایشان (اهل سنت) نماز می‌خوانیم.»

از نظر شیعه اقتدا به امام جماعت اهل سنت در مواردی که نماز جماعت از طرف آنان تشکیل می‌شود، اشکال ندارد و نماز صحیح است.

اصحاب ائمه معصومین (علیهم السلام) از سایر مذاهب

بسیاری از اصحاب ائمه (علیهم السلام) از فرقه‌های گوناگون اهل تسنن بوده‌اند. معاشرت ائمه (علیهم السلام) با پیروان سایر مذاهب نمونه خوبی برای وحدت عملی مسلمانان و بیانگر این نکته است که اختلاف مذهبی نباید سبب تفرقه و جدایی مسلمانان شود.

امام صادق (علیه السلام)، چنان سلوکی با مخالفان خویش داشته اند که آنان برای کسب فیض از محضرش از کوفه به مدینه می شتافتند و بعد از فراگیری، وقتی بر مسند فتوا، یا بیان حدیث تکیه می زدند از آن حضرت نقل حدیث می کردند و بر این عمل خویش مباهات می نمودند. نجاشی از «حسن بن علی و شاء کوفی» نقل می کند که می گفت: «من در این مسجد (مسجد کوفه) نهصد نفر را مشاهده کردم که هر یک می گفتند: جعفر بن محمد (علیه السلام) برایم حدیث کرد...» با توجه به اینکه کوفه مرکز فقه «ابن ابی یعلی» و «ابن شبرمه» و «سفیان ثوری» و «ابوحنیفه» بوده است. بدین جهت باید برخی از راویان و مشایخ حدیثی که در آن عصر در مسجد کوفه حلقه درس داشته اند از اهل سنت باشند که بخاطر حسن سلوک امام صادق (علیه السلام) به محضر درس پربار حضرت شتافته اند. از جمله:

۱. سکونی (اسماعیل بن زیاد یا ابی زینان) که از ثقات اصحاب آن حضرت^{۳۷} و صاحب کتاب «کبیر» و کتاب «نوادر» است.^{۳۸} وی از رجال علمی اهل سنت می باشد.

نظر مشهور در مورد سکونی این است که ایشان از اهل سنت بوده، اما برخی را عقیده بر آن است که او شیعه بوده است.^{۳۹}

۲. فضیل بن عیاض بصری که اهل خراسان بوده و از اصحاب موثق حضرت صادق (علیه السلام) بوده و با این حال سنی مذهب بوده است.^{۴۰}

۳. ابوالبختری (وهب بن وهب بن عبدالله) که سنی مذهب بوده و منصب قضاوت داشته و با هارون الرشید هم نشینی و معاشرت می نموده است؛ در عین حال از اصحاب حضرت صادق (علیه السلام) می باشد.^{۴۱}

۴. سلیمان بن خالد، که از قراء و فقها و رجال نامی بوده و افتخار شاگردی حضرت باقر (علیه السلام) را داشته است، وی زیدی مذهب بوده و به همراه زید قیام کرد و دستش قطع شد.^{۴۲}

۵. علی بن حسن بن فضال که افتخار شاگردی حضرت هادی و حضرت عسکری (علیهما السلام) را داشته است، فتحی مذهب بوده است.^{۴۳}

شخصیت های فوق الذکر تنها تعداد معدودی از صدها اصحاب امام جعفر صادق (علیه السلام) یا دیگر ائمه (علیهم السلام) هستند که زیدی مسلک یا جزء فرقه های شیعه غیر امامی و یا اهل سنت می باشند در عین حال بخاطر حسن سلوک حضرات ائمه اطهار (علیهم السلام) مفتخر به شاگردی آن حضرات می باشند.

رفتار نیک ائمه (علیهم السلام) با فقهای عامه

یکی از نکات جالب توجه در زندگی ائمه (علیهم السلام)، معاشرت و نشست و برخاست فقها و رؤسای سایر مذاهب با آن بزرگان است. این معاشرت، حاکی از وجود وحدت بین آنان است که راهگشای بسیاری از مشکلات دینی اجتماعی جامعه آن روز بوده است که می تواند الگوی خوبی برای تعامل و حسن سلوک با اهل سنت در جامعه امروز و همواره تاریخ قرار گیرد.

در اینجا به دو نمونه از هم‌نشینی‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. از مالک بن انس (فقیه مدینه و امام مذهب مالکی از اهل سنت) نقل شده که گفت:

«من بر جعفر بن محمد صادق (علیه السلام) وارد می‌شدم و آن حضرت برای من بالش می‌نهاد و نسبت به من قدرشناسی می‌کرد و می‌گفت: ای مالک! من تو را دوست دارم و من از این سخن شاد می‌شدم و خدا را سپاس می‌گزاردم.»^{۴۴}

۲. «عذافر صیرفی» می‌گوید: با «حکم بن عتیه» که از رؤسای زیدیه (و از فرقه بتریه) بود نزد^{۴۵} امام باقر (علیه السلام) بودیم. حضرت نسبت به وی احترام می‌کرد. او در همین مجلس با آن حضرت در مسأله ای بنای مشاجره گذارد، ولی امام، بدون اینکه نسبت به وی تندی کند، به فرزندش فرمود: برو کتاب علی (علیه السلام) را بیاور. آن گاه مطالب را از روی کتاب علی (علیه السلام)، که او نیز به آن اعتراف داشت، به وی نشان داد.»^{۴۶}

آنچه از سیره عملی ائمه معصومین (علیهم السلام) در زمینه لزوم وحدت و اتحاد مسلمانان آورده شد می تواند الگوی تعامل و معاشرت ما با پیروان مذاهب اهل سنت باشد. امامان (علیهم السلام) با شرکت در اجتماعات اهل سنت و سفارش به دوستان خود بر شرکت نمودن در چنین اجتماعاتی، وحدت اسلامی را حفظ می‌کردند که از آن جمله، شرکت در نماز جمعه و جماعت را می‌توان نام برد. چنین برخورد زیبایی سبب شد که دانشمندان فراوانی از اهل سنت گرد شمع وجود امامان معصوم (علیهم السلام) گرد آمده از دریای علم ایشان بهره‌مند شوند.

ائمه معصومین (علیهم السلام) از فقهای آنان به نیکی یاد می‌کردند تا عداوت و کینه‌توزی از میان آنان رخت بربندد. هنگام بحث و مناظره با متانت و سعه صدر با آنها برخورد می‌کردند و با استدلالهای قوی و محکم از عقیده خویش دفاع می‌کردند و بدون اینکه تندی نمایند و بر آنان خشم گیرند، تلاش می‌کردند تا افکار مخالفین خود را نسبت به عقاید صحیح، متمایل سازند.^{۴۷}

سیره علما و دانشمندان شیعه برای حفظ وحدت و انسجام

همانطور که در مباحث گذشته گفته شد، تفرقه بین مذاهب و ملل اسلامی، از مسائل پیچیده و بنیان کن جوامع اسلامی بوده است که خسارتها و لطمه های مادی و معنوی جبران ناپذیری را بر بیکره امت اسلامی وارد ساخته است.

دولت ها و ملت های اسلامی همواره در تب و تاب تفرقه می سوختند و استعمارگران شرق و غرب با دامن زدن به آتش تفرقه به غارت منابع کشورهای اسلامی می پرداختند، این امر، از دید مصلحان امت پنهان نمانده و نگرانی عمیق آنان را برانگیخته است. از این رو در مقاطع تاریخی متعدد، مصلحانی در صدد ایجاد وحدت بین مسلمانان برآمده تا التیام بخش درد از قلب امت اسلامی باشند.

از آنجا که اندیشه های امام خمینی (قدس سره الشریف) و مقام معظم رهبری (دام ظلّه) نقطه عطف تفکر وحدت اسلامی و راهبردهای اصلی تحقق اهداف انقلاب اسلامی است، ما ضمن مباحث گذشته، رهنمودهای راهگشای ایشان را مطرح نمودیم. در اینجا مروری بر سیر تاریخی مواجهه روحانیت شیعه با تفرقه مذهبی و تحکیم وحدت اسلامی خواهیم داشت.

یکی از چهره های شاخص مصلحان وحدت طلب امت اسلامی، سید جمال الدین اسدآبادی است. او سالها در حوزه علمیه نجف به تحصیل مشغول بود و از محضر شیخ اعظم انصاری و آخوند ملاحسینقلی همدانی، عارف و فیلسوف الهی کسب فیض نموده بود. او عالم زمان شناسی بود که بر مسائل سیاسی، اجتماعی عصر خویش اشراف کامل داشت. برای درک ضرورت های زمان خویش به یادگیری زبان های زنده دنیا پرداخته بود و به راحتی به زبان فرانسوی، انگلیسی، روسی، ترکی و عربی سخن می گفت. او به کشورهای مختلف سفر می کرد و از نزدیک اوضاع سیاسی و اجتماعی جهان اسلام را مطالعه می نمود و به همین دلیل تا پایان عمر خویش وطن خاصی را برای خویش انتخاب نکرد.

او دارای شخصیتی جذاب و نفوذ کلامی شبیه به هیپنوتیزم بود و از قدرت سخنوری و نویسندگی بالایی برخوردار بود.^{۴۸}

وی به همراه شاگردش «شیخ محمد عبده» وحدت اسلامی را از مهمترین اهداف آرمانی خود می دانست و در این راه تلاش و کوشش فراوانی به عمل آورد.

استراتژی سید جمال الدین اسدآبادی دارای ویژگی ها و عناصری خاص بود که در اینجا به اهم آن می پردازیم:

عنصر اول: هدف اصلی سید جمال، پرداختن به وحدت سیاسی بود. البته او به وحدت فرهنگی هم می‌اندیشید ولی از آنجا که استعمار، سعی داشت بین مسلمانان تفرقه سیاسی انداخته و کشورها را تجزیه کند، ایشان سعی بیشتر در وحدت سیاسی داشت.

عنصر دوم: نادیده انگاری تغایر مذهبی و عمل در این چارچوب بود، تبعاً مذهب شیعه با مذهب اهل سنت، از حیث مرزهای فکری، عقیدتی و تاریخی، متغایر است اما سید جمال، این تغایر را نادیده انگاشت، هرچند آن را نفی نکرد، ولی با وجود این که خودش شیعه بود، مرزهای تغایر را پررنگ نکرد و عملاً با اهل سنت وحدت می‌نمود و به سمت اتحاد اسلامی حرکت می‌کرد.

عنصر سوم: بیداری اسلامی در برابر غرب و استعمار بود. سید جمال به هر کشوری مسافرت می‌نمود، بدون اینکه از هیئت حاکمه ترسی به خود راه دهد به بیداری ملت‌ها در برابر غرب و استعمار می‌پرداخت.

عنصر چهارم: سعی ایشان در اعاده مجد و عظمت اسلام بود.^{۴۹}

دردهایی که او در جوامع اسلامی تشخیص داده بود عبارت بود از:

الف. جهالت و بی‌خبری مسلمانان و دور افتادن از کاروان تمدن که خود قرن‌ها مشعل دار آن بوده‌اند.

ب. دور افتادن از اسلام اصیل و مسخ اسلام در اذهان مسلمانان و نفوذ عقاید خرافی در اندیشه آنها.

ج. تفرقه میان مسلمانان، اعم از مذهبی و غیر مذهبی.

د. استبداد حکام مسلمان و سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی از مسلمین.

ه. نفوذ استعمار خارجی اعم از سیاسی، اقتصادی و فرهنگی.

راه چاره‌ای که او تشخیص داده بود:

الف. دعوت به تعلیم و تعلم و آموزش و آشنایی با علوم و تمدن و فرهنگ جدید.

ب. بازگشت به اسلام اصیل و نخستین.

ج. مبارزه با استبداد حکام و طرح مسأله همبستگی دین و سیاست و اینکه دخالت در سیاست از اهم وظایف دینی است.

د. مبارزه با استعمار انگلیس در ایران، مصر و هند.

ه. طرح مسأله اتحاد اسلامی.

و. دفاع از فرهنگ اسلامی و مبارزه با هرگونه افراط در پیروی از اندیشه‌ها و مکاتب غربی.

ز. احیای روح مبارزه و جهاد و جنگ مسلحانه.

ح. مبارزه با ترس و ناامیدی.

ط. مبارزه با اندیشه غلط درباره قضا و قدر و طرح مسأله اختیار و مسئولیت انسان و تأکید بر آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱) (و خدا با آن همه مهربانی به خلق) حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم، حالشان را تغییر دهند.^{۵۰}

ی. طرح این اندیشه که اسلام به عنوان یک مکتب اجتماعی جامع، کافی است که مسلمانان را نجات و رهایی بخشد و نیاز به مکتب دیگر نیست.

این عناصر، استراتژی سید جمال بود که برای ایجاد وحدت اسلامی، به کار می‌برد و موفقیت ایشان هم در سطح بسیار بالایی بود. چون بعد از سید جمال آنچنان فضای اسلام، خصوصاً اهل سنت، متحول و متغیر شد که ادبیات وحدت و اتحاد شکل گرفت و گروه‌های وحدت‌گرای متعددی بوجود آمدند.

هنوز جهان اسلام و به ویژه اهل سنت بر سر سفره کوشش‌های سید جمال نشسته‌اند و سخن از بیداری اسلامی، متأثر از سید جمال و تلاش‌های اوست.

در سال‌های بعد از جنگ جهانی اول و دوم، پس از اشغال فلسطین و شکست اعراب از اسرائیل، بیم تسلط اسرائیل بر کشورهای اسلامی شدت گرفت؛ از این رو اندیشه تقریب بین مذاهب به عنوان یک راهکار عملی، برای مقابله با اسرائیل از طرف شخصیت‌هایی همچون سید جمال الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده و بعضی از طلاب دانشگاه الازهر مصر که خود در جنگ با اسرائیل شرکت کرده بودند مطرح و سرانجام در سال ۱۳۳۵، دارالتقریب بین المذاهب الاسلامی تأسیس شد و مورد حمایت آیت‌الله بروجردی از ایران، آیت‌الله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء از عراق و آیت‌الله سید عبدالحسین شرف‌الدین از لبنان قرار گرفت.^{۵۱}

آیت‌الله بروجردی، حاج شیخ محمد تقی قمی که قبل از دهه ۲۰ برای تدریس به مصر رفته بود را به عنوان نماینده خود معرفی کرد و حوزه علمیه قم و دانشگاه الازهر را با یکدیگر مرتبط نمود.

آیت‌الله بروجردی توسط نماینده خود پیامی را به رئیس الازهر، حاج شیخ عبدالمجید سلیم ارسال کردند و وی در پاسخ حضرت آیت‌الله، نامه‌ای را نوشتند که در مجله رساله الاسلام، ارگان رسمی دارالتقریب به چاپ رسید. شیخ الازهر در این نامه ضمن ادای احترام فراوان به آیت‌الله بروجردی و تشکر، نوشت: «همکاری شما را در این جهاد بزرگ خدایی،

بسیار بزرگ می شمارم؛ زیرا که شما با علم و دانش و مقام و نفوذی که در ایران و غیر ایران دارید، همیشه در راه اصلاح امر امت اسلامی کار می کنید. فکر تقریب بین مذاهب اسلامی، از توجه و عنایت شما بسیار بهره مند بوده و از کمک ها و مساعدت های پر ارزش شما در مناسبات مختلف برخوردار بوده است.»^{۵۲}

آیت الله بروجردی با درک صحیح از اسلام و شرایط حساس زمانی، با اهتمام ویژه ای به وحدت و تقریب مذاهب اسلامی می نگریست و سعی وافر داشت تا در حوزه زعامت وی نقطه اختلافی آغاز نگردد.

یکی از عالمان قم منظومه ای فقهی را در دو جلد انتشار داد و نسخه ای از این کتاب را خدمت آیت الله بروجردی فرستاد، در یکی از ابیات این کتاب به خلفا توهین شده بود. آیت الله بروجردی فرمودند: «در این شرایط، وقت این حرف هاست؟ آن هم به صورت مکتوب در یک اثر شیعی؟»

ایشان امر فرمودند: این شعر حذف و با هزینه او، کتاب اصلاح شود.^{۵۳} از طرف دیگر، آیت الله بروجردی سخت خود را مقید به دفاع از تشیع در مقابل اتهامات دیگران می دیدند. بنابر روایت آیت الله صافی، در یکی از مجلات الازهر، استخاره در مکتب اهل بیت (علیهم السلام) را از قبیل استقسام بالازلام [که جزء فرهنگ کفار بود] شمرده بودند. آیت الله بروجردی به ایشان مأموریت داده بودند که پاسخ این اتهام را بدهند. آیت الله صافی مقاله ای علمی و مفصل درباره اینکه استقسام بالازلام از آثار جهل و شرک و بت پرستی است و لی استخاره از آثار ایمان و توحید است، نوشتند و ارسال کردند.^{۵۴}

سرانجام، تلاش آیت الله بروجردی در تقریب و نزدیک ساختن مذاهب اسلامی و معرفی مکتب اهل بیت (علیهم السلام) به نتیجه رسید و شیخ محمد شلتوت رئیس الازهر و مفتی اعظم مصر در ۱۷/۷/۱۳۳۷ مطابق با ۱۷ ربیع الاول ۱۳۷۸، تشیع را به رسمیت شناخت و فتوا داد که: «آیین اسلام هیچ یک از پیروان خود را ملزم به پیروی از مکتب معینی ننموده، بلکه هر مسلمانی می تواند از مکتبی که به طور صحیح نقل شده و احکام آن در کتب مخصوص به خود مدون گشته پیروی نماید. و کسی که مقلد یکی از این مکتب های چهارگانه می باشد می تواند به مکتب دیگری منتقل شود. مکتب جعفری معروف به مذهب امامی اثنی عشری، مکتبی است که شرعاً پیروی از آن مانند پیروی از مکتب های اهل سنت جایز می باشد.

بنابراین سزاوار است که مسلمانان این حقیقت را دریابند و از تعصب ناحق و ناروایی که نسبت به مکتب معینی دارند دوری گزینند، زیرا دین خدا و شریعت او تابع مکتبی نبوده و در

احتکار و انحصار مکتب معینی نخواهد بود بلکه همه صاحب مذهبان، مجتهد بوده و اجتهادشان مورد قبول درگاه باری تعالی است و کسانی که اهل نظر و اجتهاد نیستند، می توانند از هر مکتبی که مورد نظرشان است تقلید نموده و از احکام فقه آن پیروی نمایند و در این مورد فرقی میان عبادات و معاملات نیست.»^{۵۵}

استاد شهید مرتضی مطهری (ره) در باب عشق و علاقه آیت الله بروجردی (ره) به وحدت مسلمانان می گوید:

یکی از مزایای معظم له توجه و علاقه فراوانی بود که به مسئله وحدت اسلامی و حسن تفاهم و تقریب بین مذاهب اسلامی داشت. ایشان چون با تاریخ اسلام و مذاهب اسلامی آشنا بود و می دانست که سیاست بعضی از حکام در تفرقه و دامن زدن آتش اختلاف چه اندازه تأثیر داشته است و همچنین توجه داشت که در عصر حاضر نیز سیاست‌های استعماری از این تفرقه حداکثر استفاده را خواهند برد و نیز می دانست که دوری شیعه از سایر مذاهب و فرّق سبب شده که آنها شیعه را نشناسند و درباره آنها تصوراتی دور از حقیقت بنمایند، به این جهات، بسیار علاقمند بود که حسن تفاهم بین شیعه و سنی برقرار شود که از طرفی وحدت اسلامی تأمین گردد و از طرف دیگر شیعه و فقه شیعه و معارف شیعه آن طور که هست به جامعه تسنن که اکثریت مسلمانان را تشکیل می دهند معرفی شود.

پس از طرح اندیشه تقریب و تأسیس دارالتقرب، آیت الله بروجردی تاحد ممکن با این فکر و مؤسسه همکاری کرد. برای اولین بار بعد از صدها سال جدایی، بین زعیم روحانی شیعه و مفتی روحانی سنی شیخ عبدالمجید سلیم و بعد از فوت او به فاصله دو سه سال شیخ محمود شلتوت مفتی مصر و رئیس دانشگاه الازهر روابط دوستانه ای برقرار شد و نامه‌ها مبادله گردید.^{۵۶}

استاد شهید مطهری (ره) در ادامه می فرماید:

معظم له را نباید گفت نسبت به این مسئله علاقمند بود، بلکه باید گفت: عاشق و دل‌باخته این موضوع بود. مرغ دلش برای این موضوع پر می زد. عجیب این است که از دو منبع موثق شنیدم، زمانی که آیت الله بروجردی (ره) کسالت داشتند و آقای شیخ محمد تقی نماینده ایشان هم در مصر بودند و روابط ایران و مصر هم به خاطر اختلافات شاه ایران و جمال عبدالناصر قطع بود و ایشان در حالت بیماری و حمله قلبی قرار داشتند و وضع و حال ایشان به گونه‌ای بود که گاهی از هوش می رفتند و باز به هوش می آمدند، پس از حمله قلبی اول وقتی به هوش آمده بودند، قبل از آنکه به حال خود توجهی کنند و در این موضوع حرفی بزنند،

موضوع تقریب و وحدت اسلامی را مطرح می‌کنند و می‌گویند: من در این زمینه، آرزوها داشتم. وقتی شیخ محمد تقی به ایران آمد به او بگویند: پیغام مرا به شیخ شلتوت برساند و بین ایران و مصر را اصلاح کند. می‌ترسم زحمات چندین ساله‌ام از بین برود.»^{۵۷}

مرحوم شرف الدین نیز در تقابل با تفرقه مذهبی کارهای مهمی انجام دادند که اهم آن عبارتند از:^{۵۸}

۱. کوشش و اهتمام در تشکیل امت واحده اسلامی.

۲. بردن مباحث اختلافی به دایره گفت و گوهای علمی فعال و مباشر.

۳. شفافیت در مواضع.

۴. صداقت در برخورد.

۵. دمیدن روح اخوت و برادری به جامعه اسلامی.

مدیریت استراتژیک تقریب، اتحاد ملی و انسجام اسلامی

با فعالیت‌های غیر مدون، متشتت و گاه متناقض، نمی‌توان گام مؤثری در این زمینه برداشت.

بنابراین چاره‌ای جز تدوین یک استراتژی کارآمد در این زمینه نداریم.

استراتژی کارآمد و مؤثر در این زمینه باید در چند سطح و محور برنامه‌ریزی شود.

۱. در سطح کلان امت اسلامی با مشارکت شیعه و اهل سنت که مرکز ثقل آن و سیاستگذاری و

برنامه‌ریزی آن می‌تواند توسط مجمع تقریب بین مذاهب اسلامی صورت گیرد.

منظور از وحدت در اینجا نه توحید المذاهب است و نه تبعید المذاهب؛ بلکه وحدت در

اینجا، از قبیل وحدت در جبهه است. همه مذاهب اسلامی در برابر دشمن مشترک خود یعنی

استکبار جهانی و استعمارگران باید همچون ید واحده باشند.

۲. در سطح شیعیان جهان، چون غیر از ایران در کشورهای زیادی همچون عراق، پاکستان،

لبنان، آذربایجان و... شیعیان زیادی زندگی می‌کنند که باید استراتژی واحدی داشته باشند.

۳. در سطح ایران اسلامی، کشور ما به‌عنوان ام‌القرای جهان اسلام باید برنامه‌ریزی

مشترکی با حضور حوزه علمیه، مجمع جهانی اهل‌البیت، صدا و سیما و... داشته باشد و تعصبات

ناروا را نفی و یک رویه متعادلی را در زمینه وحدت شیعیان و آحاد ملت ایران داشته باشد.

در اینجا نقش حوزه‌های علمیه بسیار برجسته و تأثیرگذار است.

استراتژی حوزه‌های علمیه در تقابل با تفرقه مذهبی و ایجاد وحدت اسلامی

حوزه‌های علمیه در دو محور باید نقش فعال داشته باشد.

۱. حوزه علمیه باید در هدایت فرایند تدوین استراتژی، شناسایی و تدوین باورها، هنجارها و ارزشها، نقش فعال داشته و مبانی تقریب، تعریف شیعه و چگونگی حضور شیعه به‌عنوان یک مذهب را بصورت زیربنایی تبیین کند. مراکز پژوهشی، آموزشی، سمینارها و همایش‌های داخلی و خارجی در همین راستا ایفای نقش می‌کنند.

۲. وظیفه دوم حوزه، در حسن اجرای استراتژی است که در این راستا حوزه باید از چند نهاد مرتبط با خودش، کمیته‌ای را تشکیل دهد تا نظارت کند بر حسن اجرای استراتژی در رعایت خط قرمزها و اینکه تربیتی اتخاذ نمایند تا همواره از طرف حوزه، موضع یکدست و مصرحی را نسبت به مسئله وحدت امت اسلامی ابراز نمایند.
و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

منابع و مأخذ

- ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی اصفهانی، الغارات، جلد اول، انجمن آثار ملی، تهران، بی‌تا.
- ابوالعباس، احمد بن علی بن احمد العباس النجاشی الاسدی الکوفی، رجال نجاشی، مؤسسه النشر الاسلامی، بی‌جا، بی‌تا.
- ابومحمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبه الحزازی، تحف العقول عن آل الرسول، ترجمه صادق حسن‌زاده، آل علی، قم، ۱۳۸۳.
- احمدی، مجتبی، چشم و چراغ مرجعیت، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۹.
- الهامی‌نیا، علی اصغر و دیگران، سیره معصومین (علیهم‌السلام)، مرکز تحقیقات اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۳۷۵.
- بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، همبستگی مذاهب اسلامی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران، ۱۳۷۷.
- تبیان «وحدت از دیدگاه امام خمینی (ره)»، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۳۷۶.
- ثقة الاسلام کلینی، اصول کافی، جلد ۳ و ۲، ترجمه: محمدباقر کمره‌ای، اسوه، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- حسینیان، روح الله، بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران (۱۳۴۰ - ۱۳۶۰)، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بی‌تا.
- حکیمی، محمدرضا و بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، مشعل اتحاد، مؤسسه انجام کتاب، تهران، ۱۳۶۰.
- خوئی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد صادق نجمی و هاشم هریسی، ۱۳۶۱.
- خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال حدیث، جلد ۳، مدینه العلم، بیروت، ۱۴۰۳.

شیخ محمد بن الحسن الحرّ العاملی، وسائل الشیعه، جلد ۵ و ۳، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم، ۱۴۰۹ ق.

صحیفه نور، جلد ۲۰، ۱۹، ۱۷، ۱۲، ۹، ۸، ۶، ۴، ۲، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، جلد ۲۰، صدری، تهران، ۱۳۸۰.

مطهری، مرتضی، یادداشت‌های استاد، جلد ۷ و ۲، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۸.

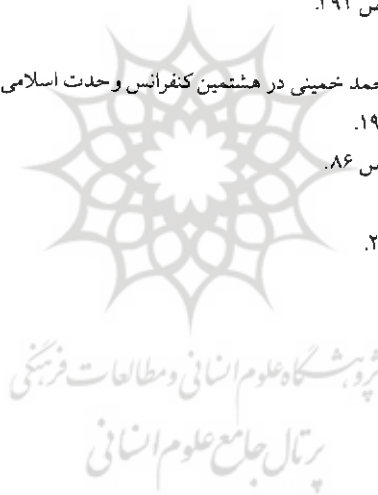
مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، بی‌جا، بی‌تا.

همایش استراتژی شیعه در مواجهه با تفرقه مذهبی، دفتر تبلیغات اسلامی، (دفتر جنبش نرم‌افزاری)،

اسفند ۱۳۸۵.

پی‌نوشتها:

۱. مرتضی مطهری، یادداشت‌های استاد، جلد ۲، ص ۲۰۷ و ۲۰۶.
۲. نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۳۹۲.
۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷۵.
۴. متن سخنرانی مرحوم سید احمد خمینی در هشتمین کنفرانس وحدت اسلامی، مجله حضور، شماره ۸.
۵. صحیفه نور، جلد ۲۷، ص ۱۹۱.
۶. همان، ص ۱۲۴ و جلد ۲۹، ص ۸۶.
۷. همان، جلد ۱۸، ص ۴۲.
۸. صحیفه نور، جلد ۲۰، ص ۲۳.
۹. همان، جلد ۲، ص ۲۵۰.
۱۰. همان، جلد ۱۶، ص ۲۳۷.
۱۱. همان، جلد ۱، ص ۸۷.
۱۲. همان، جلد ۱۹، ص ۴۵.
۱۳. همان، جلد ۷، ص ۱.
۱۴. همان، جلد ۱۶، ص ۱۵۹.
۱۵. همان، جلد ۲۱، ص ۴۱.
۱۶. همان، جلد ۱۸، ص ۱۲۸.
۱۷. صحیفه نور، جلد هفدهم، ص ۷۷.
۱۸. همان، جلد نوزدهم، ص ۱۹۴.
۱۹. همان، جلد بیستم، ص ۳۴.
۲۰. صحیفه نور، جلد هشتم، ص ۲۳۴ و ۲۳۳.
۲۱. همان، جلد چهارم، ص ۳۱.
۲۲. همان، جلد بیستم، ص ۱۳۲.
۲۳. نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۱۰۸۲.
۲۴. نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۵۷.
۲۵. همان.



۲۶. حکیمی و بی‌آزار شیرازی، مشعل اتحاد، ص ۲۱، به نقل از: مستدرک نهج البلاغه، ص ۱۲۰ و ۱۱۹، چاپ لبنان.
۲۷. نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۴۶.
۲۸. حکیمی و بی‌آزار شیرازی، مشعل اتحاد، ص ۲۳ و ۲۲.
۲۹. الغارات، جلد ۱، ص ۳۰۷.
۳۰. اقتباس از سخنان حضرت خطاب به عمر بن خطاب هنگام جنگ با ایرانیان در قادسیه یا نهاوند، نهج البلاغه، فیض الاسلام، کلام ۱۴۶، ص ۴۴۲.
۳۱. همان، کلام ۷۳، ص ۱۷۱.
۳۲. نهج البلاغه، فیض الاسلام، کلام ۲۳۵، ص ۸۱۹.
۳۳. کلینی (ره)، اصول کافی، جلد ۳، ص ۳۱۱.
۳۴. وسائل الشیعه، جلد ۳، ص ۳۸۲.
۳۵. وسائل الشیعه، جلد ۵، ص ۳۸۳.
۳۶. همان.
۳۷. رجال نجاشی، ص ۲۰.
۳۸. معجم رجال حدیث، جلد ۳، ص ۱۰۶ و ۱۰۵.
۳۹. عبدالله مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، جلد ۱، ص ۱۳۹.
۴۰. جامع الرواه، جلد ۱، ص ۵۲۲.
۴۱. رجال النجاشی، ص ۲۰۳.
۴۲. همان، ص ۱۲۰.
۴۳. تنقیح المقال فی علم الرجال، جلد ۲، ص ۳۷۸ و ۳۷۹.
۴۴. الأنوار البهیة فی تواریخ الحجج الالهیه، شیخ عباس قمی، ص ۷۵.
۴۵. تنقیح المقال، جلد ۱، ص ۳۵۸.
۴۶. علم الحدیث، ص ۶۷.
۴۷. جمعی از نویسندگان، سیره معصومین (علیهم السلام)، مرکز تحقیقات اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۳۷۵، ص ۱۵۳.
۴۸. برگرفته از یادداشت های استاد، جلد ۲، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۹۰ و ۲۸۹.
۴۹. احمد مبلغی، همایش استراتژی شیعه در مواجهه با تفرقه مذهبی، ۱۰ / ۱۲ / ۸۵.
۵۰. یادداشت های استاد، جلد ۲، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۸۸ و ۲۸۷.
۵۱. روح الله حسینیان، بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران (۱۳۴۰ - ۱۳۲۰) مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۳۹۰.
۵۲. آیت الله مکارم شیرازی، چشم و چراغ مرجعیت، ص ۲۷۰.
۵۳. آیت الله فاضل (ره)، چشم و چراغ مرجعیت، ص ۱۵۹.
۵۴. آیت الله صافی، همان، ص ۱۳۱.
۵۵. همبستگی مذاهب اسلامی، ترجمه و نگارش: دکتر بی‌آزار شیرازی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران، ۱۳۷۷، ص ۳۴۶ و ۳۴۵.
۵۶. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، جلد ۲۰، ص ۱۳۸۰، ص ۱۵۵ و ۱۵۴.
۵۷. همان، ص ۱۵۵.
۵۸. احمد مبلغی، همایش استراتژی شیعه در مواجهه با تفرقه مذهبی، ۱۰ / ۱۲ / ۸۵.

